

بازخوانی حدیث "حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ" در پرتو تاریخ

۰۳ شهریور ۱۴۰۰ - ۱۳:۱۱ | اخبار فرهنگی | اخبار دین ، قرآن و اندیشه |



حرکت امام حسین (ع) نشأت گرفته از حرکت پیامبر(ص) بود. همان طور که پیامبر(ص) در روز مباهله اهل بیتش را همراه خودش برد امام حسین (ع) نیز در روز عاشورا با همه اهل بیت خود حضور یافت.

به گزارش خبرنگار فرهنگی خبرگزاری تسنیم، سیدضیاءالدین علیانسیب، دانشیار دانشگاه حضرت معصومه(س)، در مقاله‌ای اختصاصی برای تسنیم ابعاد معنایی و جوانب تاریخی حدیث نبوی "حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ" را بررسی کرده است که در زیر می‌خوانیم:

حدیث معروف پیامبر اکرم (ص) "حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ" در منابع فریقین نقل شده و شارحان حدیث در معنای آن سه احتمال مطرح کرده‌اند: منظور حدیث؛ اتحاد جسمانی امام حسین (ع) با پیامبر(ص) به عنوان فرزند آن حضرت، اتحاد روحی و مکتبی امام حسین با پیامبر به عنوان حافظ اسلام از انحرافات اموی و نیز اشاره به آگاهی و حیانی پیامبر از ظلم بنی امیه بر امام حسین و هشدار رسول الله به جایگاه معنوی امام است.

نخستین آفریده خدای متعال بر اساس روایات، افضل بندگان؛ یعنی پیامبر اکرم(ص) بوده و از نور مقدس او، نور وجود علی و فاطمه و حسن و حسین(ع) را آفرید و برای آنان مقامات و جایگاه‌های مختلفی قرار داد. از پیامبر(ص) نقل شده است: "حسین از من است و من از حسینم" (ابن قولویه، چ ۱۳۵۶، نص، ص ۵۲). این حدیث از مشهورترین سخنان رسول اکرم در مورد امام حسین (ع) است که از طریق شیعه و اهل سنت در منابع حدیثی نقل شده است. این روایت در کتاب‌های متعدد از طریق علمای شیعه مانند کامل الزیارات ابن قولویه و ابن حبان از اهل سنت نقل شده است.

حدیث "حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ" در نظر محدثان شیعه و اهل سنت

جعفر بن محمد بن قولویه، این حدیث را در کامل الزیارات از دو طریق، با سند متصل آورده است:

حدیث اول: "قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِحُسَيْنٍ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ". (ابن قولویه، چ ۱۳۵۶، نص، ص ۵۲)

حدیث دوم: "أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلِطْعَامٍ دُعَى إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ بِحُسَيْنٍ ع يَلْعَبُ مَعَ الصَّبِيَّانِ فَاسْتَقْبَلَهُ النَّبِيُّ ص أَمَامَ الْقَوْمِ ثُمَّ بَسَطَ يَدَيْهِ فَطَفَرَ الصَّبِيُّ هَاهُنَا مَرَّةً وَ هَاهُنَا مَرَّةً وَ جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ل يَضَاحِكُهُ حَتَّى أَخَذَهُ فَجَعَلَ إِحْدَى يَدَيْهِ تَحْتَ ذَقْنِهِ وَ الْأُخْرَى تَحْتَ قَفَائِهِ وَ وَضَعَ فَاهُ عَلَى فِيهِ وَ قَبَّلَهُ ثُمَّ قَالَ حُسَيْنُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبُطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ". (ابن قولويه، ج 1356، نص، ص 53)

روایت پیامبر اکرم (ص) از سوی علمای اهل سنت نیز مورد توجه قرار گرفته و از طریق یعلی بن مره عامری با سند صحیح در منابع اهل سنت آمده است از جمله کتاب "لمصنف" ابن ابی شیبہ استاد محمد بن اسماعیل بخاری می-گوید:

"أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى طَعَامٍ دَعَا لَهُ، فَإِذَا حُسَيْنٌ يَلْعَبُ مَعَ الْغُلَمَانِ فِي الطَّرِيقِ، فَاسْتَقْبَلَ أَمَامَ الْقَوْمِ ثُمَّ بَسَطَ يَدَهُ وَطَفِقَ الصَّبِيُّ يَفْرُ هَاهُنَا مَرَّةً وَ هَاهُنَا، وَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ يَضَاحِكُهُ حَتَّى أَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَجَعَلَ إِحْدَى يَدَيْهِ تَحْتَ ذَقْنِهِ وَ الْأُخْرَى تَحْتَ قَفَاهُ، ثُمَّ أَقْنَعَ رَأْسَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَوَضَعَ فَاهُ عَلَى فِيهِ، فَقَبَّلَهُ، فَقَالَ: حُسَيْنُ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سَبُطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ".

یعلی بن مره عامری گوید: همراه رسول خدا به مهمانی رفتیم. حسین (ع) همراه کودکان در میان راه بازی می‌کرد. رسول خدا جلوی آن‌ها ایستاد و دست خود را گشود؛ اما این کودک (امام حسین) از این طرف به آن طرف فرار می‌کرد و رسول خدا او را به خنده می‌آورد. تا این که حضرت او را گرفت یک دستش را زیر چانه و دست دیگر را در پشت گردنش قرار داد سپس سرش را بالا گرفت و دهانش را به دهان حسین گذاشت و او را بوسید. پس از آن فرمود: حسین از من است و من از حسینم، خداوند دوست بدارد کسی را که حسین را دوست بدارد. حسین نوه‌ای از نوادگان است. (ابن ابی شیبہ، ج 1409، ق، ج 6، ص 380)

ترمذی از علمای بزرگ اهل سنت این روایت را در یک جا حسن می‌داند: (ترمذی، ج 5، ص 658) در جای دیگر صحیح می‌شمارد. (ترمذی، ج 8، ص 275). همان گونه که دانشمندان دیگر مانند حاکم نیشابوری سند این روایت را صحیح می‌دانند: (حاکم نیشابوری، ج 1411، ص 3، 194) احمد بن ابوبکر کنانی (کنانی، ج 1403، ص 1، ج 22) ابن-ابی الدنيا (البغدادی، ج 1410، ق، ج 1، ص 51). علی بن ابوبکر هیثمی (الهیثمی، ج 1412، ق، ج 9، ص 181). ابن حبان که یکی از نویسندگان صحاح سته است نقل می‌کند: "وَ قَالَ حُسَيْنُ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبُطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ" (ابن حبان، ج 1408، ق، ص 427).

بر این اساس، محدثان اهل سنت نسبت به این حدیث اهتمام کرده و آن را با سندهای متعددی نقل کرده‌اند. سند این دو روایت در کتب رجالی شیعه نیز بنا بر ثقه شمردن راویان واقع در اسناد کامل الزیارات مورد قبول است؛ (ایروانی، ج 3، 1392، ص 21) چرا که ابن قولویه در آغاز کتاب، تمام راویان آن را به صورت عام توثیق کرده است. علامه مجلسی، کامل الزیارات از اصول معتبر و مشهور میان فقهای شیعه می‌شمارد. (مجلسی، ج 1403، ق، ج 1، ص 27) همچنین التهذیب شیخ طوسی از جمله آثاری هستند که از این کتاب بهره برده است.

علاوه بر کامل الزیارات روایت مذکور در کتاب شرح الأخبار فی فضائل الأئمة نوشته ابن حیون (ابن حیون، ج 1409، ق، ج 1، صص 76-81) و کتاب الإرشاد شیخ مفید نیز نقل شده است.

از دقت در متن روایت روشن می‌شود؛ این حدیث دارای سه فراز است که در فراز اوّل، پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند؛ "حسین از من است"، در فراز دوّم آن حضرت فرموده‌اند؛ "من از حسین هستم" و در فراز سوّم هم فرموده‌اند؛ "خدا، هر کسی که حسین را دوست داشته باشد دوست دارد و حسین سبطی از اسباط است". بیان حدیث به این شکل توسط پیامبر اکرم (ص) بیانگر یک سری اهداف و دارای احتمالاتی است:

احتمال اول

احتمال دارد؛ منظور پیامبر این باشد که چون پیامبر فرزند ذکوری نداشته‌اند و برخی از اهل جاهلیت، ایشان را مقطوع النسل می‌پنداشتند که فرزندان دختر فرزند آن شخص حساب نمی‌شود و دین پیامبر بعد از وفات پیامبر از بین خواهد رفت. بنابراین پیامبر اکرم (ص) در روایت، امام حسین (ع) را معرفی می‌کند و ایشان را از نسل خودش می‌شمارد "حُسَيْنٌ مِنِّي" زیرا که امام حسین (ع) فرزند حضرت زهرا (س) و از این واسطه فرزند پیامبر (ص) نیز محسوب می‌شود، آن گونه که از خود پیامبر (ص) نقل شده است: "... هذان ابنای و ابنا ابنتی، اللَّهُمَّ إِنِّي احْبَبُهُمَا، وَ احِبَّ مِنْ يَحِبُّهُمَا". (ابن حیّون، 1409ق ج3، ص107) و روایات متعددی در تفسیر آیه مباهله (آل عمران؛ 61) امیرمومنان علی (ع) را نفس و جان پیامبر (ص) می‌شمارند.

مفسران هم اتفاق دارند که رسول خدا (ص) وقتی برای مباهله حاضر شد احدی به جز علی و فاطمه و حسنین (ع) را با خود نیاورد. (طباطبایی، ج3، 1417ق، ص223) و مراد از نفس پیغمبر را فقط علی (ع) می‌دانند. (طبرسی، 1372، ج2، ص764) اینان اهل بیت پیامبر (ص) هستند و نور آن‌ها از نور وجود پیامبر (ص) است که در روایات بسیاری در حد تواتر معنوی این معنا ثابت است که نسبت چهارده معصوم با یکدیگر نسبت ویژه‌ای است.

احتمال دوم

پیامبر اکرم (ص) در این روایت خودش را از حسین می‌داند و می‌فرماید: "وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ" و در این حدیث، مسأله دقیق‌تری، بالاتر از رابطه نسبی را بیان کرده است، حسین از اوست؛ زیرا روح او را در بر دارد و آنچه حسین برای حفظش از تمام هستی خود مایه گذاشت، چیزی جز حیات و حقیقت رسالت؛ یعنی اسلام ناب محمدی (ص) نبود. (شیخ باقر قریشی، 1394 (ه ق ص 94).

امام خمینی می‌فرمایند: "با زنده نگه داشتن او (امام حسین) اسلام زنده می‌شود" معنای "انا من حسین" این است که حسین مال من است و من از او زنده می‌شوم" چرا که معاویه و پسرش می‌خواستند اصل اسلام را از بین ببرند. (موسوی گرمارودی، 1386، ص163) و مکتب اهل بیت که حقیقت اسلام بوده توسط امام حسین (ع) باقی می‌ماند؛ یعنی بقای دین و نام پیامبر اکرم (ص) وابسته به حرکت امام حسین (ع) است.

از این روی، دین اسلام که به وسیله پیامبر اکرم (ص) بنیان‌گذاری شده دوام و بقای آن توسط امام حسین (ع) محقق می‌شود. (جلالی، بی تا، ص17). و امام حسین (ع) وارث دین ایشان است. چنانکه در ادعیه و زیارات از آن حضرت به عنوان وارث آدم و ... و وارث حضرت محمد (ص) و وارث علی (ع) و وارث حسن (ع) یاد شده است.

وراثت حسین بن علی (ع) از انبیا و اوصیا، برای آن است که خط جهاد در راه حق و مبارزه با باطل و ستم و

طاغوت، سرلوحه دعوت همه انبیای الهی بوده و "کربلا" تجلی این خط ممتد درگیری حق و باطل است. "عاشورا"، حضور مجدد آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی(ع) و در قله فریادگری و هدایت است.

اینکه حسین را وارث آدم (ع) می‌خوانیم و زیارت "وارث" را با سلام بر آن پیمبران الهی آغاز می‌کنیم برای همین است؛ یعنی نقطه اتصال همه حرکت‌های الهی و انقلاب‌های خدایی، به صورت تجسم دوباره آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی و محمد و علی و فاطمه و امام حسن (ع) در لحظه‌های خورشیدی عاشورا و واقعیت سرشار کربلا

حرکت امام حسین(ع) نشأت گرفته از حرکت پیامبر اکرم (ص) و شبیه حرکت ایشان بود. همان طور که پیامبر(ص) در روز مباهله اهل بیتش را همراه خودش برد امام حسین (ع) نیز برای دفاع از حقانیت دین اسلام و زنده نگه داشتن نور محمدی در روز عاشورا با همه اهل بیت خود حضور یافت. همچنان که رسول خدا از مکه به مدینه هجرت کرد و آن هجرت، مبدا تحول در وضع مسلمانان و سرآغاز تاریخ شد، هجرت امام حسین (ع) نیز در زنده کردن دین پیامبر تاثیر بسزا داشت و ... و هر دو هجرت به خاطر دین و بقای رسالت بود. (موسوی گرمارودی، 1386، ص665).

در حقیقت حرکت امام حسین در طول حرکت پیامبر اکرم می‌باشد؛ زیرا بعد از رحلت پیامبراکرم انحرافاتی در دین پدید آوردند ... چون یزید به اسم اسلام هر کاری می‌کرد و دین به کلی وارونه شده بود (مطهری، ج3، 1389، ص49).

از این روی، امام حسین در یک موقعیت از زمان قرار گرفت که باقی ماندن و از بین رفتن دین اسلام وابسته به ایشان و حرکتشان بود و خود آن حضرت هنگامی که پیشنهاد شد که با یزید بیعت کند و حکومت او را به رسمیت بشناسد، فرمودند: "و علی الاسلام السلام إذ قد بُلِّيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ" (ابن طاووس، 1348، ص24).

هنگامی دین اسلام می‌تواند به عنوان یک دین کامل و پاسخگوی نیازهای همه انسان‌ها تا پایان جهان، مطرح باشد که در متن دین، راهی برای تامین مصالح ضروری جامعه و ابقاگری پیش بینی شده باشد مصالحی که با رحلت پیامبر اکرم (ص) در معرض تهدید و تفویت قرار می‌گرفت. و این راه، چیزی جز نصب امام نخواهد بود. (مصباح یزدی، 1377، ص305) و به همین خاطر وقتی که پیامبر اکرم از آخرین حجّش بازمی‌گشت خداوند آیه "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ..." (مائده، 3) را نازل کرد که در آن از رسول گرامی خواسته شد که وصی خود را به مردم معرفی کند و در نهایت صیانت از دین اسلام را به ائمه بسپارد، همچنان که حدیث ثقلین "إِنِّي تَارِكُ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِترتی أَهْلَ بیتی أَلَا وَ هُمَا الْخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ". (ابن بابویه، ج1، 1395ق، ص236_ فتال نیشابوری، ج2، 1375، ص273) نیز بیانگر و مؤید این مطلب است؛ چرا که پیامبراکرم قرآن و اهل بیت را برای حفظ و بقای اسلام در روی زمین به امانت گذاشته و امام حسین هم در این زمینه مهم‌ترین نقش را ایفا کرده‌اند و آیه "قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى" (شوری؛ 23) به ضمی "قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا" (فرقان؛ 57) این معنا را افاده کرده و از مجموع دو آیه استفاده می‌شود که ائمه هدی راه خدا و صراط مستقیم اویند و نور واحدی هستند همان طوری که خود پیامبر این نکته را بیان کرده‌اند.

پس اسلام با حرکت و قیام امام حسین زنده شده و با زنده بودن اسلام است که نام پیامبر زنده شده و بر زبان‌ها جاری می‌گردد. بنابر آنچه که سیاق روایت نشان می‌دهد پیامبر اکرم به یک اتحاد اشاره کرده است؛ یعنی علاوه بر اینکه پیامبر و امام حسین از لحاظ جسمی اتحاد دارند، بلکه به یک اتحاد روحی هم اشاره می‌کند و آنچه که این احتمال را تقویت می‌کند همان صدر روایت هست که قرینه می‌شود برای اثبات این مطلب؛ چرا که اتحاد جسمی یک امر بدیهی و مسلم است. امام حسین کامل کننده دین پیامبر اکرم است و صدر روایت نیز قرینه بر آن محسوب می‌شود چرا که فراز اول روایت معنای صریحی دارد پس هدف از ذکر آن چیزی جز احتمال دوم نمی‌باشد.

احتمال سوم

عنایت ویژه و اظهار محبت‌های فراوان پیامبر به فرزند دختر خود، بر همه‌ی اصحاب نمایان بود، همچنان که در فراز سوم روایت پیامبر خبر از حقیقتی دادند که: "أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبَطَ مِنَ الْأَسْبَاطِ" چراکه آن حضرت می‌کوشید با جملات و تعبیر متعدد و رفتارهای مختلف، مردم را از علاقه خود به حسنین آگاه سازد تا شاید بتواند جلوی بی‌مهری‌ها، ستم‌ها و حق‌کشی‌هایی را که در آینده نزدیک در حق اهل بیتش روا خواهند داشت گرفته، مسلمانان را به تلاش در حمایت از خاندان وحی و پیروی از سیره آنان وادارد و همچنین آنها را مطلع کند که همانا خشم و رضا و جنگ و صلح و یاری یا جفا بر حسین، همسان با خشم و رضا و جنگ و صلح و یاری و جفا بر پیامبر خداست.

این روایت مقام بلند و معنوی حضرت سید الشهداء را در نزد پیامبر و خدا بیان می‌کند. مناوی شرح و تفسیر جمله رسول خدا را از زبان "وکیع" چنین نقل کرده است: "گویا رسول خدا با نور وحی می‌دانسته است که میان حسین و امت چه حادثه‌ای واقع می‌شود؛ از این جهت شخصاً حسین را در این روایت ذکر کرده و این مطلب را یاد آور شده که پیامبر و حسین در وجوه محبت، حرمت تعرض و جنگ با او یکی است و این مطلب را با این گفتارش: "أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا" تأکید کرد؛ زیرا محبت به حسین، محبت رسول خدا و محبت رسول، محبت خداوند است." (مناوی، ج3، 1356، ص387) و همه آن چیزهایی که پیامبر اکرم را اذیت می‌کند همان چیزهایی است که امام حسین را اذیت می‌کند چه برسد به قتل و کشتنش و کسانی که پیامبر اکرم را اذیت می‌کنند عذاب دردناکی برای آنها است. (خویی، ج1400، 13، ق، ص297)

نتیجه:

حدیث پیامبر اکرم(ص) در مورد امام حسین(ع): "حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبَطَ مِنَ الْأَسْبَاطِ" در منابع معتبر شیعه و سنی نقل شده و متن حدیث هم هیچ گونه تعارضی با قرآن، روایات، تاریخ و مسلمات عقلی ندارند و در معنای آن سه احتمال مطرح شده است:

الف) این حدیث اشاره به بقای نسل رسول الله و اتحاد جسمی پیامبر با فرزندان حضرت زهرا دارد.

ب) منظور از حدیث، اتحاد روحی و مکتبی امام حسین(ع) با رسول خداست که امام، جان خود را برای بقای دین نبوی، فدا می‌کند.

ج) حدیث فوق، حاکی از آگاهی و حیانی پیامبر از رفتار امت با امام حسین است که معرفی جایگاه والای امام در منظر خدا و پیامبر ممکن است مانع ظلم بنی امیه و حامیان آنان بر امام باشد.

2. نهج البلاغه، ترجمه فيض الإسلام، ج1، موسسه چاپ و نشر فيض الإسلام، تهران، چاپ پنجم، 1379.

3. ابن بابويه، محمد بن على، كمال الدين و تمام النعمه، ناشر اسلاميه، تهران، چاپ دوم، 1395ق.

4. ابن حيّون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار b، ج3، جامعه مدرسين، قم، چاپ اول، 1409ق.

5. ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف على قتلى الطفوف، فهرى زنجانى، احمد، ناشر جهان، تهران، چاپ اول، 1348.

6. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، دارالمرتضويه، نجف، چاپ اول، 1356.

7. ابو عيسى الترمذى السلمى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، ج5، داراحياء التراث العربى، بيروت.

8. ابروانى، باقر، دروس تمهيديه فى الفقه الإستدلالى، ج3، مركز نشر هاجر، چاپ دوم، 1392.

9. البغدادى، عبدالله بن محمد بن عبيد بن سفيان بن قيس، العيال، ج1، دار ابن القيم السعوديه-الدمام، 1410ق.

10. جلالى، سيد محمد رضا، الامام الحسين(ع) سماته و سيرته، نشر دارالمعروف، قم، بى تا.

11. حاكم نيشابورى، المستدرک على الصحيحين، ج3، دارالكتب العلميه، بيروت، 1411ق.

12. حرعالمى، محمد بن حسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج2، ناشر أعلمى، بيروت، چاپ اول، 1425ق.

13. خصيبى، حسين بن حمدان، الهدايه الكبرى، البلاغ، بيروت، 1419ق.

14. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، ج18، 3، انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، 1417ق.

15. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج2 و8، ناصر خسرو، تهران، 1372.

16. العبسى الكوفى، ابوبكر عبدالله بن محمد بن أبى شبيه، مصنف ابن أبى شبيه، ج6، مكتبه الرشد رياض، 1409ق.

17. فتال نيشابورى، محمد بن احمد، روضه الواعظين و بصيره المتعظين، ج2، انتشارات رضى، قم، چاپ اول، 1375.

18. الكنانى، احمد بن أبى بكر بن اسماعيل، مصباح الزجاجه، ج1، دارالعريبه، بيروت، 1403ق.

19. مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، ج1 و15، دار أحياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم، 1403ق.

20. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ و نشر بین الملل، 1377.

21. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج2، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413ق.

22. المناوی، عبدالرؤف، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج3، المكتبة التجارية الكبرى، مصر، 1356.

23. موسوی گرمارودی، سید محمد صادق، فرهنگ عاشورا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چ دوم، 1368.

24. هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج13، مکتبه الإسلامیه، تهران، 1400ق.

25. الهیثمی، نورالدین علی بن أبی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج9، دارالفکر، بیروت، 1412ق.

انتهای پیام/